

دکتر لسلی آلن، حزقیال ، سخنرانی ۱

حزقیال در میان پیامبران

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

سلام، اسم من لزلی آلن است و عنوان استاد ارشد عهد عتیق در مدرسه الهیات فولر را دارم. باید اضافه به معنای شهروند ارشد است و نشان دهنده رتبه بالا نیست. من تمام عمرم به Senior کنم که واژه نویسندگی و تدریس مشغول بوده‌ام و یکی از تفاسیری که بر روی آن نوشته‌ام، کتاب حزقیال است، دو جلد از مجموعه تفاسیر کتاب مقدس. اگر در هر مقطعی نیاز داشتید که بیشتر از آنچه من وقت دارم بدانید، از شما دعوت می‌کنم که آن تفاسیر را در کتابخانه جستجو کنید یا حتی آنها را بخرید و اجازه دهید حق امتیاز آنها را دریافت کنم.

به این مجموعه درباره کتاب حزقیال خوش آمدید. این کتاب، کتابی بسیار طولانی است که در دنیای خاص خود جریان دارد. جزئیات و پیچیدگی‌های زیادی دارد که باید مورد توجه قرار گیرند.

بنابراین اجازه دهید از ابتدا بگویم که این یک دوره آموزشی کتاب باز است. منظورم یک کتاب مقدس باز است و برداشت من این است که با ادامه دوره، شما یک کتاب مقدس باز در کتاب حزقیال در فصل و آیه مناسب خواهید داشت. اما همچنین، منظورم چیزی فراتر از این است زیرا ترجیحاً، کتاب مقدس شما باید از قبل باز شده باشد و هر چه فصل‌هایی را که برای سخنرانی بعدی پوشش خواهیم داد بیشتر خوانده باشید، از آنچه می‌گویم بیشتر خواهید آموخت و از آیه‌ای به آیه دیگر دچار مشکل نخواهید شد، بلکه محتوای کلی را خواهید دانست و متوجه خواهید شد که در ادامه چه می‌گویم.

و بنابراین، شما باید اصول اولیه متن و نحوه پیشروی آن را بدانید. من وقت ندارم که متن را در هر مورد با جزئیات بخوانم و باید فرض کنم که شما آن را خوانده‌اید. در پایان هر سخنرانی، سعی خواهم کرد به شما بگویم که فصل‌های بعدی در سخنرانی بعدی به چه چیزی اختصاص داده خواهد شد.

کتاب مقدسی که من استفاده خواهم کرد، نسخه استاندارد جدید اصلاح‌شده خواهد بود، صرفاً به این دلیل که این همان عهد عتیق انگلیسی است که سال‌هاست از آن استفاده می‌کنم. اما گاهی اوقات، از نسخه نقل قول خواهم کرد. اما باید در مورد این نسخه بسیار مراقب باشید زیرا شامل NIV، بین‌المللی جدید، خاصی که من استفاده خواهم کرد، نشان دهنده ویرایش سال ۲۰۱۱ است NIV ویرایش‌هایی است و بنابراین اگر متن قدیمی‌تری دارید و آن را جستجو می‌کنید، لزوماً در متنی که نقل می‌کنم اشتباه نمی‌کنم.

بگذارید از همین ابتدا بگویم که من در مورد حزقیال موعظه نخواهم کرد، اما بگذارید اضافه کنم که به یک معنا، این کار را خواهم کرد، اما کمی بعد توضیح خواهم داد. اما قبل از اینکه بتوانیم دوباره خودمان را پیدا کنیم و اهمیت مسیحی متن را درک کنیم، باید خود را در دنیای پیش از مسیحیت گم کنیم. عهد جدید فرض می‌کند که خدای عهد عتیق پدر خداوند عیسی مسیح و پدر ماست و ما نیز باید این را فرض کنیم.

وقتی از صحبت کردن خدا صحبت می‌شود، انگار داریم درباره خدای خودمان صحبت می‌کنیم. سی. اس. لویس زمانی نوشت که یهودی تازه مسلمان شده تمام برنامه درسی را همانطور که تنظیم شده بود، انجام داده و شام را طبق منو خورده است. بقیه در شرایط خاصی هستند، در شرایط اضطراری

و بنابراین، ما غیریهودیان، اگر چنین باشیم، باید کارهای زیادی انجام دهیم تا به یهودی برسیم، که با متن عهد عتیق بسیار آشنا تر است، و باید گام‌های خدا را در عهد عتیق، همانطور که او به تدریج خود را آشکار کرد، دوباره دنبال کنیم و باید آن گام‌ها را با سرعت متعارف خودش دنبال کنیم. بنابراین این کاری است که

ما با کتاب حزقیال انجام خواهیم داد، و جرات نداریم فکر کنیم که عهد جدید جایگزین عهد عتیق با کتاب مقدس مسیحی شده است. این یک بدعت محض خواهد بود.

عهد جدید بخش بعدی یک داستان دنباله‌دار مداوم است و ما باید بدانیم که در بخش‌های قبلی چه اتفاقی افتاده است تا وقتی با بخش جدید آشنا می‌شویم، از آنچه در حال وقوع است و شخصیت‌ها چه کسانی هستند و غیره آگاه باشیم و سپس بتوانیم بخش عهد جدید را به درستی درک کنیم و از آن قدردانی کنیم. با استناد دوباره به سی. اس. لوئیس، او از نسل خود به عنوان نسل‌های قبلی که برق نداشتند، یاد کرد و ما می‌توانیم همین کار را در مورد نسل‌های قبلی که لوازم الکترونیکی نداشتند، انجام دهیم. اما یک دانشجوی خوب کتاب مقدس کسی است که باید به تاریخ علاقه داشته باشد.

تاریخ عهد عتیق، به عنوان کلام خدا، داستان او در مرحله‌ای اولیه است، داستان تعامل او با قومش بنابراین، اولین سوال ما هنگام نزدیک شدن به کتاب حزقیال نباید این باشد که چه چیزی برای من در آن وجود دارد، بلکه باید این باشد که چه چیزی برای شنوندگان و خوانندگان اولیه در آن وجود داشته است تفسیر در متن یافت می‌شود، خطبه‌ای که متن برای جماعت خود موعظه می‌کرده است، و تنها پس از آن می‌توانیم از تفسیر به شرح و بسط آن پردازیم.

همانطور که میزان همپوشانی بین وضعیت موجود در متن عهد عتیق را در مقایسه با وضعیت خودمان از طریق عهد جدید در نظر می‌گیریم. در ادامه سرنخ‌هایی در این مورد ارائه خواهیم داد، اما به شما هشدار می‌دهم که هدف اصلی من باید نوعی باستان‌شناسی معنوی باشد که حزقیال را در بستر زمان خودش و در بستر خدمت به مردمی با نیازها و مشکلات، امیدها و رویاهای خودش قرار دهد. کتاب حزقیال به گروهی از کتاب‌ها تعلق دارد که ارتباط نزدیکی با پیامبران دارند و ما آن پیامبران را پیامبران کلاسیک می‌نامیم.

آنها همچنین پیامبران پیش از دوران کلاسیک بودند و ما به سموئیل و ناتان در زمان داوود و سپس الیاس و الیشع بعداً در پادشاهی شمالی اسرائیل فکر می‌کنیم. اما سپس به پیامبران کلاسیک می‌رسیم و از نظر تاریخی آنها به این دوره تعلق دارند؛ آنها با عاموس شروع می‌شوند و از نظر شرعی، در ترتیب کتاب‌های ما با کتاب اشعیا شروع می‌شوند. اما از نظر تاریخی، عاموس مرحله جدیدی را آغاز کرد، تحولی جدید در موعظه نبوی و از آن به بعد، پیامبران، پیامبران بحران بودند و به مردم در پادشاهی شمالی و سپس در پادشاهی جنوبی در مورد مشکلات پیش رو هشدار می‌دادند. فاجعه در افق بود و آنها به طور کامل توضیح دادند که چرا آن فاجعه در حال وقوع است.

در واقع، این کار مشیت الهی بود که در طول تاریخ سکولار انجام شد و از نظر شرعی، در تسخیر و سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ قبل از میلاد به اوج خود رسید. حالا باید مراقب باشم زیرا اگر چیزی در مورد تاریخ‌گذاری بدانید، ممکن است بگویید نه، ۵۸۶ قبل از میلاد بود، و بگذارید بگویم که این تاریخ مشکل‌ساز است؛ ما فقط شواهد کافی برای ربط دادن آن به ۵۸۷ یا ۵۸۶ نداریم، اما من برای حفظ انسجام، به ۵۸۶ پایبند خواهم بود. نابودی اورشلیم در سال ۵۸۷ به معنای پایان همه چیز، پایان تمام نشانه‌های ایمان بود.

این به معنای پایان عبادت در معبد بود، به معنای پایان سلطنت داوودی بود، به معنای مهاجرت اجباری مردم به سرزمین بیگانه بابل بود، و همه این سنت‌های مقدس، مقدس در تاریخ گذشته، در سال ۵۸۷ فروپاشید، و پیامبران کلاسیک همگی می‌خواهند بگویند که این داوری خدا، کار مشیت الهی بود و این داوری به وقوع پیوست و آنها بحران را به عنوان یک امر حتمی در پیش رو پیش‌بینی می‌کنند و در مورد ضرورت آن تأمل می‌کنند و در نهایت به مردم کمک می‌کنند تا از آن بهبود یابند. بهبود یابند زیرا پیامبران، پیامبران کلاسیک، به دوران پس از تبعید ادامه می‌دهند، از جمله کتاب‌های حجی، زکریا و ملاکی، و اینها در نهایت به مردم کمک می‌کنند تا از تبعید خود بهبود یابند زیرا آنها به سرزمین موعود بازگشته‌اند. اما در واقع، اکثر این

کتاب‌های نبوی نیز از رستگاری آینده صحبت می‌کنند، اما رستگاری پس از داوری و این سنت پیشگویی کلاسیک است که کتاب حزقیال آن را به خود می‌گیرد و به روش خاص خود توسعه می‌دهد.

ما به سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ اشاره کردیم و با این کار، اهمیت تاریخ سکولار، آنچه سال به سال در جهان می‌گذشت و کار پیامبران کلاسیک را که با قدرت امپراتوری سه ملت بزرگ، آشور و بابل و پارس همزمان است، معرفی کردیم. ارتش‌های آشور ابتدا به غرب لشکرکشی کردند و سرانجام یهودا را به عنوان مرز جنوب غربی آن تصرف کردند و سپس بابلی‌ها و پارسی‌ها جانشین آشوری‌ها شدند. حزقیال در مرحله بابلی تاریخ استعماری یهودا متولد شد.

پیامبران کلاسیک همگی چشم‌انداز و تجربه تهاجم نظامی و تسلیم شدن در برابر یک قدرت خارجی را چیزی کمتر از اجرای مشیت الهی پیش‌بینی نکرده بودند. اسرائیل، پادشاهی شمالی و سپس یهودا، پادشاهی جنوبی سزاوار هر آنچه بودند که نصیبشان شد و ابتدا پادشاهی شمالی در سال ۷۲۱ و سپس سرانجام پادشاهی جنوبی در سال ۵۸۷ سقوط کرد. و خداوند از نیروهای نظامی امپریالیسم خارجی برای نشان دادن اراده آشکار خود برای آنها استفاده می‌کرد.

او از آنها برای مجازات پادشاهی شمالی و سپس پادشاهی جنوبی به دلیل بی‌وفایی و انحراف از اراده وحیانی خود برای آنها استفاده می‌کرد. می‌توانیم درک کنیم که چنین پیامی از سوی هر یک از پیامبران کلاسیک چقدر نامحبوب بوده است. او پیامبری بود که در تضاد با خدای مهربانی بود که همیشه طرف قوم خود را می‌گرفت و از آنها محافظت می‌کرد.

در واقع، همیشه نوع دیگری از پیامبران وجود داشتند. پیامبرانی از نوع مخالف، سنت مذهبی قدیمی‌تر نجات و برکت خداوند را حفظ می‌کردند، که قاطعانه می‌گفت دشمنان مردم، خود به خود دشمنان خدا هستند. و پیامبران کلاسیک در مقابل آن دسته از جمعیتی که بر آن موضع غیرمیهن‌پرستانه اصرار داشتند و با دشمنان هم‌دست می‌شدند، ایستادگی می‌کردند.

تا حدودی، این کتاب‌های نبوی ادعا می‌کردند که نه تنها قدرت دشمنان از جانب خدا به آنها داده شده، بلکه این قدرت محدود بوده و در نهایت جای خود را به تغییر اوضاع خواهد داد. زمانی که خدا بار دیگر طرف قوم خود را خواهد گرفت. و حزقیال در این نمایه از پیشگویی‌های کلاسیک جای می‌گیرد.

خوب است که با دقت بیشتری بپرسیم که دستور کار الهیاتی پیشگویی کلاسیک چه بوده و جایگاه حزقیال در رابطه با آن دستور کار چیست. ابتدا باید در مورد زمینه تاریخی حزقیال بدانیم. دو تبعید از یهودا به بابل رخ داده است و اولین آن قبل از فراخوانده شدن حزقیال به نبوت در سال ۵۹۷ قبل از میلاد بوده است.

این زمانی بود که اورشلیم برای اولین بار فتح شد و در آن زمان، نخبگان رهبران اورشلیم به بابل تبعید شدند و اسیر جنگی شدند. و خانواده حزقیال نیز با آنها رفتند. حزقیال متعلق به یک خانواده کاهن بود و خانواده او آشکارا یکی از افراد مهم بودند که قاضی بابلی در اورشلیم از آنها بهتر بود.

و این گام خوبی برای فرونشاندن روحیه شورش علیه بابل بود. زیرا همیشه در قدرت امپراتوری نارضایتی وجود داشت و مردم می‌خواستند آزاد باشند. و این در سال ۵۹۷ اتفاق افتاد اما واقعاً مؤثر واقع نشد.

اما در همین حال، حزقیال جوان در تبعید، در سال ۵۹۳ میلادی، ندایی از جانب خدا دریافت کرد. اما پس از آن، تبعید دیگری صورت گرفت و اورشلیم محاصره شد و سرانجام پس از حدود ۱۸ ماه محاصره سقوط کرد. و ویرانی اورشلیم و ویرانی نهایی و سپس دومین تبعید عمومی مردم یهودا رخ داد.

از سال ۵۹۳ تا ۵۸۷، حزقیال آشکارا با آن گروه اول اسیران جنگی صحبت می‌کرد. و همه آنها مشتاقانه می‌خواستند به خانه‌هایشان بروند و دعا می‌کردند و معتقد بودند که خیلی زود به خانه‌هایشان خواهند رفت. خدا طرف آنها بود.

نه، حزقیال می‌گوید، این اشتباه است. اورشلیم بالاخره سقوط خواهد کرد. اورشلیم، جایی که تمام عمرت را در آن زندگی کرده‌ای، سقوط خواهد کرد و نابود خواهد شد، و این پایان قوم خواهد بود.

او باید آن پیام وحشتناک را می‌آورد. اما سپس، در سال ۵۸۷، گروه دوم اسیران جنگی از راه رسیدند و حزقیال لحن خود را تغییر داد. حالا، او می‌توانست پیامی در مورد بازگشت به سرزمین موعود ارائه دهد.

سرانجام بازگشت به سرزمین فرا می‌رسید و از آن به بعد پیام جدیدی از امید وجود داشت. و پس از سال میلادی، تبعیدیان در یک دوره موقت زندگی می‌کردند. و آنها به آن داوری وحشتناک بر اورشلیم و ۵۸۷ بیهودا نگاه می‌کردند و سعی داشتند آن را درک کنند.

و حتی اکنون، در تبعید، در پی آن زندگی می‌کنند. اما آنها مشتاقانه منتظر دوران جدیدی از فیض خدا بودند. این منجر به آنچه که ما باید بگوییم در دستور کار فعلی می‌شود.

موضوع حزقیال با یک موضع بسیار کلی مطابقت دارد. تا حد زیادی با موضعی که پیامبران کلاسیک پیشین و همچنین کسانی که از او پیروی کردند، اتخاذ کرده بودند.

پنج مؤلفه در دستور کار الهیاتی پیشگویی کلاسیک وجود داشت. اولین نگاه به گذشته‌های بسیار دور، به دریافت فیض عهد توسط اسرائیل. و آن جایگاه فیض از جانب خدا بر خروج از مصر متمرکز بود.

می‌توانیم به متنی مانند هوشع ۱۳:۴ مراجعه کنیم تا ببینیم چگونه یک پیامبر پیشین آن موقعیت را به تصویر کشیده است. این همان چیزی است که هوشع گفته است: به نام خدا، من از زمان سرزمین مصر، خداوند خدای شما بوده‌ام.

تو خدایی جز من نمی‌شناسی و جز من نجات‌دهنده‌ای نیست. پس این پیام اولیه‌ای بود که به خروج مربوط می‌شد. حزقیال چیز زیادی در مورد خروج نمی‌گوید.

او در فصل ۲۰ به آن می‌پردازد و چند آیه را به آن اختصاص می‌دهد - فصل ۲۰ آیات ۵ و ۶ - اما آن را به طور کلی نادیده می‌گیرد. نه به این دلیل که درست نبود.

نه به این دلیل، بلکه به این دلیل که دلیل واقعی این بود که به پیام داوری او ربطی نداشت. و در واقع، او موفق می‌شود داوری را در اشاره‌اش به خروج بگنجانند. و بگوید حتی در آن زمان هم بنی‌اسرائیل گناهکار بودند.

حتی در سفر خروج نیز تضاد فیض و گناه را می‌بینید. بنابراین حزقیال برداشت منفی خود را از کار نجات‌بخش قدیمی خدا ارائه می‌دهد. تعداد کمی از پیامبران کلاسیک، عمدتاً اشعیا، نیز فیض خدا را در انتخاب اورشلیم توسط او می‌دانند.

و ما این را الهیات صهیون می‌نامیم. و اشعیا به طور خاص آن را به عهده می‌گیرد. و مزامیرهایی وجود دارند که ما آنها را سرودهای صهیون می‌نامیم که حضور خدا را در اورشلیم جشن می‌گیرند.

در معبد اورشلیم. و بگو آه، بله، این یعنی خدا از اورشلیم محافظت خواهد کرد. خدا برای همیشه آنجاست، و او همزمان از ما محافظت خواهد کرد.

و بنابراین، در مزمور ۴۶ می‌خوانیم که خدا پناهگاه و قوت ماست، یاری که در سختی‌ها بسیار حاضر است و او از شهر خدا، مسکن مقدس حضرت اعلی، سخن می‌گوید، همانطور که مزمورنویس می‌گوید خدا در میان شهر است، پس جنبش نخواهد خورد.

خدا به آن کمک خواهد کرد. خداوند لشکرها با ماست، خدای یعقوب پناهگاه ماست. و یک کاری که حزقیال باید انجام می‌داد این بود که آن سنت قدیمی صهیون را به عنوان چیزی که برای این زمان خاص مرتبط نیست، انکار کند.

دلیل این امر، جزء بعدی دستور کار پیامبران کلاسیک است: تعهد اسرائیل به عهد. اسرائیل مسئولیت داشت که مطابق با تعهدات عهد زندگی کند.

رابطه اسرائیل با خدا هم مسئله مسئولیت و هم امتیاز بود. خروج، سینا را به عنوان دنباله خود داشت. و هدیه عهد، هدیه‌ای تند و تیز زیرا الزاماتی را بر اسرائیل تحمیل می‌کرد.

سینا به معنای فراخوانی برای وفاداری مذهبی و اخلاقی و پیروی از اراده اخلاقی و مذهبی خداوند برای قومش بود. به عنوان یک جامعه بود.

این دعوتی به سوی عدالت و درستکاری بود. پیامبران کلاسیک همگی می‌گویند که این [روش/روش]... نتیجه‌ای نداشت. در واقع، اسرائیل از بد به بدتر تبدیل شد.

و بنابراین، این منجر به مؤلفه سوم، یعنی عدم مسئولیت‌پذیری اسرائیل، شد. و این موضوع در کتاب حزقیال و در خدمت حزقیال بیشترین نمود را دارد. بارها و بارها، در پیام‌های منتهی به سال ۵۸۷، می‌بینیم که حزقیال در مورد این مؤلفه بحث می‌کند.

یک عامل ویژه در نحوه برخورد حزقیال با این بخش از دستور کار این است که او به عنوان یک کاهن آموزش دیده بود. بنابراین، او نگرانی ویژه‌ای نسبت به گناهان مذهبی و عبادت در اماکن مرتفع و زیارتگاه‌های محلی داشت.

و به خاطر بی‌نظمی‌های مذهبی در معبد. هر دو شامل پرستش مجسمه می‌شوند. و بنابراین، برای او، این یک جرم بسیار جدی علیه خدا بود.

اما او همچنین به شکست‌های اجتماعی که در یهودا رخ داده است، توجه دارد. و همچنین از بی‌وفایی سیاسی به خدا شکایت می‌کند. به خاطر تلاش برای تکیه بر اتحاد‌های خارجی برای عبور یهودا از مشکلاتش.

این مؤلفه به نوبه خود به مؤلفه چهارم پیشگویی کلاسیک منجر می‌شود - طرد قومش توسط خدا. و پیش از آن عاموس آن را خلاصه کرده بود.

عاموس فصل ۸ و آیه ۴. ما کجا هستیم؟ بیایید به مرجع درست مراجعه کنیم. عاموس فصل ۸ و آیه ۲. پایان بر قوم من، اسرائیل، فرا رسیده است. دیگر هرگز از آنها نخواهم گذشت.

پایان. آن نغمه‌ی هولناک پایان. و خواهیم دید که حزقیال در نقطه‌ای خاص، همان آیه را تکرار می‌کند.

و بنابراین، اورشلیم باید سقوط کند. حزقیال در پیام‌های خود به ۵۹۷ اسیر جنگی استدلال می‌کند. و او به عنوان یک کاهن وارد می‌شود.

او به لعنت‌های عهد عتیق در لاویان ۲۶ برمی‌گردد. و آن سند کاهنی را که تصریح می‌کند اگر عهد حفظ نشود، در آن گنجانده است.

به جای برکت، لعنت وجود خواهد داشت. بارها و بارها خواهیم دید که او دوست دارد از لاویان ۲۶ به عنوان مرجعی اضافی برای تأیید گفته‌های انبیای کلاسیک نقل قول کند.

یک جزء پنجم هم وجود داشت. وعده تجدید حیات حزقیال. و همانطور که قبلاً گفتم، حزقیال را پس از سال ۵۸۷ می‌بینیم.

او می‌تواند به این بخش اضافی بپردازد. اما جدا از او، فقط پیامبران پس از تبعید خواهند بود که به این شکل صحبت می‌کنند.

این... تجدید حیات یک معجزه بود. هیچ کس نمی‌توانست انتظارش را داشته باشد. هیچ کس نمی‌توانست انکار کند که اسرائیل سزاوار آن است.

اما با فیض معجزه‌آسای الهی، زندگی دوباره در این سرزمین آغاز شد. پس از سال ۵۸۷، حزقیال با شور و اشتیاق از این بخش از داستان استقبال می‌کند.

او چهار سال از دوران خدمت قضاوت خود را به عنوان سخنران داشت. اما ۱۶ سال بعدی نه با فاصله بین آنها. او می‌تواند پیام جدیدی از نجات را بیاورد.

او می‌تواند از احیای پادشاهی قدیمی داوود سخن بگوید. او می‌تواند از یک اسرائیل تجدید شده در یهودا سخن بگوید. او می‌تواند از یک معبد جدید برای عبادت صحبت کند.

و مهم‌تر از همه، این بازسازی قوم خدا از درون است. پیوند قلب به آنها داده خواهد شد. این جایگزین روحیه قدیمی سرکشی آنها علیه خدا خواهد شد.

اما و این یک مورد بسیار مهم است که حزقیال به پیام‌های نجات خود اضافه می‌کند. شرطی وجود داشت که با آن امتیاز جدید، مسئولیت نیز از بین می‌رفت. و مسئولیت حتی قبل از بازگشت آنها به سرزمینشان نیز وجود داشت.

پیش از طلوع آن روز، تبعیدیان باید با یاری خداوند و در پرتو آن نجات قریب‌الوقوع، مسئولانه زندگی کنند. و آنها باید از قبل در زندگی خود به آمدن آن و اراده آینده خداوند برای خود متعهد باشند.

و پس از سال ۵۸۷، به حزقیال مأموریت جدیدی داده می‌شود تا نگهبان اسرائیل باشد و در صورت ارتکاب خطا به تبعیدیان هشدار دهد.

و آنها را از آن دور می‌کند. ما باید این را در فصل ۳۳ به عنوان بخشی از پیام نجات بخوانیم. اما این پیام در اوایل فصل ۳ آمده است و باید به زودی به آن فکر کنیم.

و سپس، در فصل ۱۸، او معیارهای عهد خدا را برای تبعیدیان، از نظر مذهبی، جنسی و اخلاقی، بیان می‌کند. و به نظر می‌رسد این متن نیز متعلق به دوران پس از خدمت حزقیال در سال ۵۸۷ میلادی باشد.

البته پیشگویی‌های کلاسیک، یک جزء ششم هم داشتند که حزقیال نمی‌توانست در آن سهیم باشد. رسیدن اسرائیل به دروازه امید و حجی و غیره.

این پیام را برسانند. اما آنها نگرانی حزقیال را به خود گرفتند. اینکه آنها به سرزمین باز خواهند گشت اما آن عصر کامل نجات هنوز طلوع نکرده است.

اما در عین حال، مسئولیتی بر دوش قوم خدا بود که مطابق با اراده آشکار شده خدا، مسئولانه زندگی کنند و بنابراین حزقیال میراثی داشت که پیامبران پس از تبعید آن را بسیار جدی می‌گرفتند. اکنون بیابید به اشکالی که نبوت حزقیال به خود گرفت، اشاره کنیم.

پیامبران پیش از کلاسیک، کلاسیک، در پیشگویی داوری تخصص داشتند. آنها باید می‌گفتند که مردم اشتباه کرده‌اند و بنابراین سزاوار داوری خدا هستند. در آن سال‌های منتهی به سال ۵۸۷، این چیزی است که حزقیال بارها و بارها می‌گوید.

او باید آن را به روش‌های مختلف ارائه دهد و آن پیام را به افرادی بدهد که نمی‌خواهند آن را بشنوند. آنها هنوز در قلب خود این امید را می‌پروراندند که خیلی زود به خانه خواهند رفت.

اوه نه، حزقیال باید بگوید که بدتر از این در راه است. و بنابراین، حزقیال از قضاوت و اتهام صحبت می‌کند و این اتهام بر تاریخ گذشته یهودا متمرکز است و سپس به گناهان خاصی می‌پردازد که تبعیدیان، ۵۹۷. تبعیدی، حتی اکنون نیز مرتکب آن بودند.

اما پس از سال ۵۸۷، او می‌تواند قراردادی را که پیش از این در برخی از پیامبران کلاسیک در مورد پیشگویی رستگاری می‌یابیم، به دست گیرد. و او می‌تواند خودش با امید فراوان سخن بگوید. اما این همیشه یک رستگاری پس از داوری است و هیچ راه آسانی برای یافتن آن وجود ندارد.

اولی باید با خدا به سمت سقوط اورشلیم برود تا بتواند دوباره به سمت بالا حرکت کند. تعدادی از کتاب‌های نبوی حاوی پیام‌هایی علیه ملت‌های خارجی هستند که قرار است توسط قوم خدا شنیده شوند اما به صورت بلاغی خطاب به ملت‌ها نوشته شده‌اند. کتاب ما یک بخش میانی دارد که به این موضوع اختصاص داده شده است، فصل‌های ۲۵ تا ۳۲.

کتاب‌های نبوی پیشین، رؤیاهای را به عنوان شکلی از آشکار کردن اهداف خدا در خود جای داده‌اند. و در پیشگویی‌های پیش از دوران کلاسیک، ممکن است رؤیای میکایا را در اول پادشاهان ۲۲ بشناسید. رؤیایی از دادگاه خدا که در آن او و مشاورانش، مشاوران فرشته‌ای، در حال بررسی داوری هستند که باید بر اخاب نازل شود.

خب، پیامبران کلاسیک این استفاده از رؤیا را در پیش می‌گیرند. اما حزقیال واقعاً در این مورد دقیق می‌شود و رؤیاهای بخش مهمی از پیشگویی‌های حزقیال هستند. و آنها به وضوح و به تفصیل توصیف شده‌اند.

یکی از روش‌های پیشگویی که پیامبران کلاسیک در پیش می‌گرفتند، انجام اعمال نمادین بود. و نوعی اصل نمایش و نمایش وجود داشت که در آن یک نمایش، نوعی نمایش استعاری با اشاره و اشاره به نوعی

موقعیت، وجود داشت که سپس بر اساس یک پیام نبوی مناسب تفسیر می‌شد. حزقیال نیز این سنت را به ارث برده است.

او درگیر اعمال نمادینی می‌شود که آنها را به عنوان نشانه‌هایی با پیام‌های همراه که آن اعمال را تفسیر می‌کنند، توضیح می‌دهد. عنصر جدیدی که حزقیال به پیشگویی خود وارد می‌کند، عنصر کاهنی است. او نه تنها یک پیامبر است، بلکه یک کاهن-پیامبر با یک خط فاصله بین دو کلمه است.

او آموزش کاهنی خود را به عنوان یک معلم در نظر می‌گیرد. پیامبران در یهودای پیش از تبعید دو نقش داشتند. آنها معبد را با عبادت و قربانی‌هایش اداره می‌کردند، اما نقش آموزشی نیز داشتند.

حزقیال از معبد دور بود، اما می‌توانست تعلیم دهد. او در تمام طول کتاب از این روش تعلیم استفاده می‌کند و از کلماتی مانند پاک و ناپاک، مقدس و نامقدس، ناپاکی و پلیدی استفاده می‌کند.

او نگاه ویژه‌ای به گناهان مذهبی دارد و این گناهان برای او به عنوان یک کاهن به عنوان بدترین گناهان برجسته می‌شوند. او برای حضور خدا در معبد احترام زیادی قائل است. در رؤیاهایش، حضور خدا را در حال ترک معبد می‌بیند.

چه چیز وحشتناکی. اما بعداً، او می‌تواند تصور کند که خدا به معبد جدید بازمی‌گردد و در آنجا می‌ماند. او همچنین به آموزش کاهنان می‌پردازد، به خصوص در فصل ۱۸ و فصل ۲۲.

و او درست مانند یک کاهن در یهودای پیش از تبعید صحبت می‌کند و به مردم می‌گوید که چگونه باید زندگی کنند. محققان درباره خدامحوری افراطی حزقیال صحبت می‌کنند. و منظور آنها این است که بیش از هر کتاب نبوی دیگری، خدا در مرکز قرار دارد.

به طرز بسیار چشمگیری. خوانندگان کتاب ارمیا وقتی به حزقیال می‌رسند ناامید می‌شوند. آنها آن روایت‌ها درباره ماجراجویی‌های ارمیا را از دست داده‌اند.

آنها ارمیا را از دست داده‌اند، کسی که برای خودش فلسفه‌پردازی می‌کند که نمی‌خواهد پیامبر باشد و اینکه خدمتش خیلی خوب پیش نمی‌رود. و ما هیچ چیزی از این‌ها را در حزقیال نمی‌یابیم - تقریباً هیچ چیز.

تقریباً هیچ چیز در مورد حزقیال به عنوان یک شخص وجود ندارد. تقریباً هیچ چیز در مورد واکنش‌های او به آنچه خدا می‌گفت، وجود ندارد. این کتاب، تا حد زیادی، روایتی از صحبت خصوصی خدا با حزقیال و دستور دادن به او برای گفتن چه بگوید و چه کار کند، است.

و اینکه آیا این واقعاً اتفاق می‌افتد، ما فرض می‌کنیم که می‌افتد. اما تأکید، این چیزی است که می‌خواهم بگویم، حزقیال. این چیزی است که می‌خواهم انجام دهم.

و این خدامحوری افراطی به این شکل بروز می‌کند و آنچه را که خدا به حزقیال گفته بود، گزارش می‌دهد. و در کل، حسی از واقعیت خدا وجود دارد و این حس واقعیت را بر تبعیدیان تحمیل می‌کند.

و حزقیال به ندرت به عنوان کسی که اراده‌ای از خود دارد یا به روش خود واکنش نشان می‌دهد یا کار خود را انجام می‌دهد، به تصویر کشیده می‌شود. بلکه او فقط مطیع خداست. و به این ترتیب، او در تضاد با تبعیدیانی که به عنوان شورشیان علیه خدا به تصویر کشیده شده‌اند، برجسته می‌شود.

اما او بنده مطیع خداست. او همیشه تلویحاً می‌گوید، بله خدا، من قطعاً این کار را خواهم کرد. حزقیال به عنوان یک پیامبر پرشور ظاهر می‌شود.

و او مجبور است این کار را بکند چون هیچ‌کس نمی‌خواهد به حرف‌هایش گوش دهد. و بنابراین، او باید به شیوه‌های چشمگیری از بقیه متمایز شود. و او به مردمی خدمت می‌کند که از مهاجرت اجباری خود شوکه شده‌اند.

و آنها تمام آنچه را که برایشان عزیز بوده از دست داده‌اند. و بنابراین، هم قادر نیستند و هم نمی‌خواهند. بشنوند که حزقیال درباره بدترین اتفاقات پیش رو چه می‌گوید. آنها نمی‌توانند تحمل کنند.

یکی از راه‌هایی که حزقیال علاقه آنها را برانگیخت این بود که او قصه‌گوی داستان‌های جذابی بود. او می‌توانست یک استعاره را بگیرد و آن را با جزئیات به چیزی تبدیل کند که مخاطب حتماً به آن گوش فرا دهد.

،خیلی جالب بود. و تخیل را به کار می‌گرفت. و سپس، او داستان را به حقیقت معنوی که باید منتقل می‌کرد، تبدیل می‌کرد.

البته، حزقیال از ابتدا پیشینه کاهنی داشت. او قبل از اینکه به عنوان حزقیال نبی شناخته شود، به عنوان حزقیال کاهن شناخته می‌شد. و گمان می‌کنم می‌توانست از این طریق تجارت کند.

این به او اقتدار و احترامی می‌داد که سایر پیامبران نداشتند. جنبه‌ی دیگری که او را متمایز می‌کرد این بود که در حالت خلسه فرو می‌رفت. و او در این حالت‌های خلسه، رؤیاهایی می‌دید و سپس بیدار می‌شد و احتمالاً آنچه را که در این رؤیاهای خلسه دیده بود، برای مردم تعریف می‌کرد.

و آنها رؤیاهای شگفت‌انگیزی بودند. یک بار، او گزارش داد که روح خدا او را از نظر جسمی بلند کرده و در هوا منتقل کرده، سپس او را به جایی دیگر پایین آورده است. از این نظر، او مانند یک پیامبر دنیای قدیم بود.

،نکته مشابهی در مورد الیاس گفته شده است؛ در دوم پادشاهان ۲:۱۱، حزقیال ناپدید شده بود. و الیشع، جانشین او، می‌دانست که او به آسمان برده شده است.

اما شاگردان، دیگر شاگردان الیاس گفتند، خب، او کجاست؟ ما باید یک گروه جستجو بفرستیم. و چرا این کار را کردیم؟ دوم پادشاهان 2.16 شاید روح خداوند او را گرفته و به کوهی یا دره‌ای انداخته باشد. و الیشع می‌گوید، زحمت فرستادن گروه جستجو را به خود ندهید.

و بنابراین، آنها این کار را نمی‌کنند. اما این باور وجود داشت و در فصل‌های اولیه کتاب الیاس به آن پرداخته شده است. گاهی اوقات قبل از اینکه الیاس رؤیایی ببیند، گزارش می‌داد که دستی را احساس کرده. که به شدت روی سرش فشار می‌آورد.

و او گزارش می‌داد که این دست خداست. و این نشانه‌ای بود که قرار بود رؤیایی یا پیام مهمی از جانب خدا داده شود، ایلیا. این نشانه‌ای است که خدا گفت، اوه، چقدر دردناک است.

این نشانه‌ای بود که او دیگر یک فرد عادی نبود. او قرار بود واسطه‌ای برای شنیدن کلام خدا یا دیدن رؤیایی از جانب خدا باشد. حزقیال از طرق مختلف توانست پیام خود را به گوش مخاطبان ناسپاس برساند.

در آخر، اجازه دهید چیزی در مورد ساختار کتاب حزقیال بگویم. دو ساختار کاملاً متفاوت وجود دارد. یکی از آنها بسیار واضح است: در سراسر کتاب با قرار ملاقات‌ها روبرو می‌شوید.

شما قرارهای متوالی را می‌بینید. و از ۵۹۳، تماس در فصل ۱، به فصل ۴۰، ۵۷۳، ۲۰ سال، می‌رسید. یک انحراف در فصل ۲۹ وجود دارد که به ۵۷۱ اشاره دارد.

اما جدا از آن انحراف، از ابتدا تا انتها به طور پیوسته در حال حرکت است. و البته یک وقفه هم وجود دارد. تقریباً می‌توان گفت که نیمه اول کتاب پیام‌های قضاوت به ۵۹۷ اسیر جنگی است.

و سپس پیام‌های رستگاری، اما رستگاری نیش‌دار با حس مسئولیت نسبت به گروه کلی تبعیدیان. این به گروه ۵۹۷ نفری که در سال ۵۸۷ آمدند اضافه می‌شود. و این اولین ساختار کلی است.

در میانه، پیشگویی‌های علیه ملت‌های بیگانه در صفحات ۲۵ تا ۳۲ نقشی انتقالی ایفا می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که این اولین ویرایش کتاب باشد. چیزی که باید در ادامه گفت این است که در نیمه اول، پیشگویی‌های رستگاری پراکنده شده‌اند.

اما آنها شامل عنصری از قضاوت مسئولیت هستند. بنابراین، آنها پیام‌های تند و تیز رستگاری هستند. و من فکر می‌کنم اولین مورد را در فصل ۳ خواهیم یافت که از فصل ۳۳، مأموریت جدید خدا به عنوان حزقیال. به عنوان نگهبان خدا را پس می‌گیرد.

او داشت به قوم خدا هشدار می‌داد. و آن را در فصل ۳ قرار می‌دهد. بنابراین، در فصل ۳، به پیامی می‌رسیم که واقعاً مستقیماً برای ۵۸۷ تبعیدی در نظر گرفته شده است، اما در میان مطالب مربوط به ۵۹۷ تبعیدی آمده است. و بنابراین، اینک اینجا هستیم.

و بنابراین، باید ببینیم به کجا می‌رویم. باید به ویرایش دوم کتاب توجه کنیم که می‌خواهد آن پیام‌های داوری را با پیام‌های جدیدی برای ۵۸۷ تبعیدی در هم آمیزد. و در همین جا توقف خواهیم کرد.

از اینکه به ما پیوستید متشکریم.